

فهرست اشعار ابوالقاسم کریمی

- ۱) بهار آمد ، ولی غمگین و خسته/ابوالقاسم کریمی 3
- ۲) شبیه کشتی از هم گسسته/ابوالقاسم کریمی 4
- ۳) دل انسان به حرص و کینه چرکینز/ابوالقاسم کریمی 5
- ۴) گیاهی کوچک در زیر یک سنگ/ابوالقاسم کریمی 6
- ۵) زمین خشکید و گل بی ادعا رفت/ابوالقاسم کریمی 7
- ۶) تبر بازوی جنگل را شکسته/ابوالقاسم کریمی 8
- ۷) پرنده رفت و پروانه خسته/۲/ابوالقاسم کریمی 9
- ۸) پرنده رفت و پروانه خسته/ابوالقاسم کریمی 10
- ۹) جهنم منزلی در دل خریده/ابوالقاسم کریمی 11
- ۱۰) هوا دلگیر و دل زندانی عشق/ابوالقاسم کریمی 12
- ۱۱) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 13
- ۱۲) شعر کوتاه 14
- ۱۳) شعر کوتاه 15
- ۱۴) شعر دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 16
- ۱۵) شعر کوتاه/ابوالقاسم کریمی 17
- ۱۶) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 18
- ۱۷) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 19
- ۱۸) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 20
- ۱۹) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 21
- ۲۰) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 22
- ۲۱) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 23
- ۲۲) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 24
- ۲۳) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 25
- ۲۴) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 26
- ۲۵) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 27
- ۲۶) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 28
- ۲۷) دوبیتی/ابوالقاسم کریمی 29

30	دوبیتی/ابوالقاسم کریمی (۲۸)
31	دوبیتی/ابوالقاسم کریمی (۲۹)
32	دوبیتی/ابوالقاسم کریمی (۳۰)
33	دوبیتی/ابوالقاسم کریمی (۳۱)
34	دوبیتی/ابوالقاسم کریمی (۳۲)
35	دوبیتی/ابوالقاسم کریمی (۳۳)
36	دوبیتی/ابوالقاسم کریمی (۳۴)
37	دوبیتی/ابوالقاسم کریمی (۳۵)
38	دوبیتی/ابوالقاسم کریمی (۳۶)
39	شعر: شماره ۱_ابوالقاسم کریمی (۳۷)
40	دوبیتی (۳۸)
41	شعر شماره ۱۷۹/ابوالقاسم کریمی (۳۹)
42	یک شعر کوتاه (۴۰)
43	شرایط استفاده

عنوان: بهار آمد ، ولی غمگین و خسته/ابوالقاسم کریمی

بهار آمد ، ولی تنها و خسته
غمی ، لبخند جنگل را شکسته

به جای موج آب و رقص ماهی
علف بر دامن هامون نشسته

عنوان: شبیه کشتی از هم گسسته/ابوالقاسم کریمی

شبیه کشتی از هم گسسته
قطار زندگی درهم شکسته

غروب زخمی شهر کویری
به دوش خسته ی جنگل نشسته

عنوان: دل انسان به حرص و کینه چرکینز/ابوالقاسم کریمی

دل انسان به حرص و کینه چرکین
هوا آلوده و دریاچه غمگین

مصیبت ها به دوشش دارد آن کس
که میخواهد جهان را بهتر از این

عنوان: گیاهی کوچکم در زیر یک سنگ/ابوالقاسم کریمی

گیاهی کوچکم در زیر یک سنگ
به دور از شهر و از انسان و از جنگ

با کرم کور و پیری من رفیقم
که در قلبش ندیدم حرص و نیرنگ

عنوان: زمین خشکید و گل بی ادعا رفت/ابوالقاسم کریمی

زمین خشکید و گل بی ادعا رفت
پرنده مُرد و از جنگل خدا رفت

زمستان رفت و باران بی توجه
از این شهر پر از دود و صدا رفت

ابوالقاسم کریمی

عنوان: تبر بازوی جنگل را شکسته/ابوالقاسم کریمی

تبر بازوی جنگل را شکسته
پرنده زخمی و تنها و خسته

لبان تشنه دریاچه یعنی
غبار شب به روی گل نشسته

عنوان: پرنده رفت و پروانه خسته ۲/ ابوالقاسم کریمی

پرنده رفت و پروانه خسته
هوا آلوده و گل دل شکسته

تمام وسعت دنیای کارون
شده یک قایق در گل نشسته

عنوان: پرنده رفت و پروانه خسته/ابوالقاسم کریمی

تبر بازوی جنگل را شکسته
پرنده زخمی و تنها و خسته

تمام وسعت دنیای کارون
شده یک قایق در گِل نشسته

عنوان: جهنم منزلی در دل خریده/ابوالقاسم کریمی

جهنم منزلی در دل خریده
هوای زندگی را سر کشیده

نصیحت میکند ما را خردمند ...
ولی غم ریشه را از ته بریده

عنوان: هوا دلگیر و دل زندانی عشق/ابوالقاسم کریمی

هوا دلگیر و دل زندانی عشق
رها در ساحل طوفانی عشق

همه در خواب و من در زیر باران
گرفتار غم پنهانی عشق

(یا)

هوا ابری و دل زندانی غم
رها در ساحل طوفانی غم

زمستان است و من در زیر باران
گرفتار شب طولانی غم

(یا)

هوا دلگیر و دل زندانی شب
گرفتار غم پنهانی شب

همه در خواب و من در زیر باران
دچار گریه طولانی شب

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

به زیر تیغ غم عریان صبرم
سوار اسب بی افسار قبرم

اگرچه میوه ی ممنوعه خوردم
اسیر اختیار دیو جبرم

از غم زلال تر
اشک چشمان تو
وقتی
میخندی

این روزها
به شکوفه ها می اندیشم
به بهاری که دیر آمد
زود رفت

عنوان: شعر دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

هوا تاریک و من دلتنگ و خسته
غمی سنگین به چشمانم نشسته

اگر قلب شکسته می خری تو
خداوندا دل من هم شکسته

تنهایی ،

مرد بدهکار است

با جیب های خالی

تنهایی

مردیست

با جیب های خالی

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

میوشان بر دلت پیرآهن شب

مشو سرمایه اهریمن شب

بخند و مهربانی کن به دنیا

یکن آغوش خود را از تن شب

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

میان سیل غم ها نوحه گر ، من
درون قلب دشمن بی سپر ، من

گلی در باغ عیش و عشوه ها تو
درخت سرو در مشتِ تبر ، من

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

گرفتارِ شبِ پایانِ عشقم
هوا سرد است و من عریانِ عشقم

هوا سرد است و من در مسلخِ غم
کنار جویِ خون ، گریانِ عشقم

زمستان آمد و دیوار بارید
تبر بر شهر ما ، غم بار بارید

درون کوچه ی بن بست تاریخ
سیاست رد شد و تکرار بارید

زمستان شد ، خدا تنها شد و رفت
حیا مُرد و وفا رویا شد و رفت

به زیر تیغِ خون آلودِ چنگیز
هنر سهم کبوترها شد و رفت

خزان با باور گل آشنا نیست
«غم من قابل فهم شما نیست»

در این کینه سرای دشمن آباد
جدا از حال مردم جز خدا نیست

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

گیاهی کوچکم بر بستر سنگ
نگین سبز روی تاج خوشرنگ

شبی گفتم به انسانی ریاکار
مزن بوسه به تیغ تیز نیرنگ

زمین , بی سایه و خاموش و تب دار
بشر در منجلاب ترس و کشتار

جنون, پا در رکاب اسب کینه
بتازد, بر تن و روح ستمکار

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

به سوی پنجره آواز برخواست
قفس از سینه ی پرواز برخواست

طلوع صبح زندان دیدنی شد
تفنگ از باور سرباز برخواست

گلی که ریشه های تشنه دارد
به روح سبز خود ایمان ندارد

دعا کن مادرم بعد از نمازت
به شهر ما کمی باران ببارد

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

زمین در کاسه ای از خون گرفتار

بشر در پنجه ی بی رحم اجبار

ورق های کتاب سرخ تاریخ

نگین خوش تراش دستِ تکرار

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

سرود موج دریای عذابم
دهان زخمی از نیش سراپم
هوا سرد است من در پنجه ی شب
کنار گِرم غم عریان خوابم

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

به زیر تیغ غم عریان صبرم
سوار اسب شب افسار قبرم

اگرچه میوه ی ممنوعه خوردم
اسیر اختیار دیو جبرم

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

زمین جزئی از این دنیای زیباست
و دنیا چشمه ی ترس و معماست

اگر مانند انسان در جهان نیست
بگو پس وسعت عالم چه معناست

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

گذشته حال و فردا را به هم ریخت

زمین را یک زن زیبا به هم ریخت

سکوت کوچه های عاشقی را

لب جادویی حوا به هم ریخت

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

هوا سرد است و من عریان مَرگم

گرفتار غم زندان مَرگم

هوا سرد است و من در مَسَلخ شب

کنار جوی خون گریان مَرگم

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

میوشان بر خودت پیر آهن غم
مشو سرمایه ی اهریمن غم

بخند و مهربانی کن به دنیا
یکن آغوش خود را از تن غم

گلی در پنجه ی شبهای سردم
اسیر سیلی سنگین دردم

به لبخند لبم غم غنچه کرده
به ظاهر سبز و در دل برگ زردم

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

کلامش بوی عطر نسترن داشت
نگاه پاک او رنگ چمن داشت

علف در زیر کفش خاکی عشق
تمایل به گل لاله شدن داشت

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

هوا، سرد است و من عریان ترسم

درون مسلخ زندان ترسم

من ویران شده در سیل غم ها

گرفتار تب سوزان ترسم

عنوان: دوبیتی/ابوالقاسم کریمی

بهار آمد ، ولی غمگین و خسته
تبر ، لبخند جنگل را شکسته

به جای موج آب و رقص ماهی
علف بر دامن هامون نشسته

عنوان: شعر: شمارهها_ابوالقاسم کریمی

هوا دلگیر و این شهر دل آزار
پر از زور و حسود و فقر و اجبار

جوانی یک چراغ نیمه سوز است
که می سوزد در این تالار غم بار

ابوالقاسم کریمی

در این شهر کویری یار خسته
کنار باغ پائیزی نشسته

گرفته غم گلوی نازکش را
نمیدانم دلش را کی شکسته

ابوالقاسم کریمی

اگرچه زندگی را دوست دارم
توان آرزو کردن ندارم
شبیبه ماهی در حال مردن
به پایان غم انگیزی دچارم
—
ابوالقاسم کریمی

و ما
قبل از هبوط
به قعر دوزخ
سقوط کردیم
تا سرنوشت را
برده باشیم...

اکنون
در سرزمین غم
آواره ایم
و تاریخ را
هر روز
تکرار میکنیم.

شرایط استفاده

- این دفتر شعر توسط وبسایت شعریاک به نشانی sherepaak.com ایجاد شده است.
- مسئولیت محتوای این فایل به عهده شاعر این مجموعه است.
- کلیه حقوق این دفتر متعلق به **ابوالقاسم کریمی** است و هرگونه کپی و استفاده از این محتوی صرفاً با کسب اجازه کتبی از شاعر مجاز خواهد بود.